

از سیاست‌زدگی، سیاست‌پرهیزی، سیاست‌گریزی تا حوزه انقلابی



منصور میراحمدی
استاد تمام
دانشگاه شهید بهشتی

برای فهم ابعاد و زوایای مفهومی «حوزه انقلابی» ابتدا باید به چیستی مفهوم حوزه و بعد مفهوم انقلابی می‌پردازیم. یک جزء حوزه انقلابی، حوزوی بودن است که براساس آن هر فکر و رفتاری که هیچ سنخیتی با فکر و رفتار حوزه پیدا نکند، قاعدتاً از دایره مفهومی حوزوی بودن خارج می‌شود. بنابراین اولین ویژگی این است که فکر و یا رفتاری با حوزه انقلابی نسبت پیدا می‌کند که ارتباط معناداری با حوزوی بودن داشته باشد تا در دایره مفهوم حوزوی قرار گیرد. واژه دیگر که نیاز به ایضاح مفهومی دارد، انقلابی است، یعنی فکر و رفتاری که با انقلاب در نسبت معناداری قرار گیرد و سنخیت پیدا کند.

در تعریف مفهوم حوزه می‌توان گفت که حوزه از آن‌جا که نسبت با دین پیدا می‌کند، امری است که ابعاد سه‌گانه دین، یعنی بخش باور، ارزش و الزام (باید و نبایدها یا همان احکام) در فکر و اندیشه حوزه وجود داشته باشد. بنابراین سه لایه‌ای که در دین‌شناسی وجود دارد، در حوزه هم باید وجود داشته باشد. پس فکری، حوزوی است که باورها و اعتقاداتی از دین که حوزه آن‌ها را نمایندگی می‌کند؛ چه از نظر ارزشی به همان ارزش دینی اعتقاد داشته باشد و در عمل و رفتار همان احکام را پایبند باشد و تجلی عینی

پیدا کند. بنابراین مقومات فکری و فرهنگی حوزه چیزی جز مقومات فکری و فرهنگی دین نیست؛ یعنی همان سه لایه در این جا هم لحاظ می‌شود. اما آن چیزی که باعث می‌شود این را از دیگر جریان‌ها جدا کنیم، بحث عقلانیت است که در ادامه اشاره می‌شود.

مفهوم انقلابی بودن

مؤلفه‌های انقلابی بودن بازنمایی فکر و رفتار انقلابی به‌گونه‌ای است که چند ویژگی خودنمایی کند. اولین ویژگی فکری و رفتاری انقلابی بودن، اعتقاد به بحث پیوند دین و سیاست در عرصه اجتماعی است. بدین معنا که لایه‌های سه‌گانه دین تنها به عرصه فردی ختم نمی‌شود، بلکه در عرصه اجتماعی هم امتداد دارد.

در تعریف مفهوم حوزه می‌توان گفت که حوزه از آن جا که نسبت با دین پیدامی‌کند، امری است که ابعاد سه‌گانه دین، یعنی بخش باور، ارزش و الزام (باید و نبایدها یا همان احکام) در فکر و اندیشه حوزه وجود داشته باشد.

بنابراین اگر کسانی رویکرد فردگرایانه به دین داشته باشند قاعدتاً از فکر انقلابی فاصله می‌گیرند. این اولین ویژگی فکراصلابی است و براساس چنین نگاهی رفتار هم شکل می‌گیرد.

مؤلفه دوم از پاسخ به این پرسش حاصل می‌شود که دین‌داری سیاسی و اجتماعی با چه هدف و نگرشی می‌خواهد در زندگی سیاسی و اجتماعی محقق شود؟ به عبارت دیگر، رویکرد ما به تحقق دین‌داری در زندگی سیاسی و اجتماعی چیست؟ رویکرد انقلابی معتقد است بدون تغییرات زیربنایی نمی‌توان فکر دین‌داری سیاسی و اجتماعی در زندگی را جاری کرد. بنابراین رویکرد اصلاحی صرف را نمی‌توان رویکرد انقلابی نامید. به عبارت دیگر، دین‌داری سیاسی و اجتماعی زمانی تحقق پیدا می‌کند که زیرساخت‌های این نوع نگاه به دین در عرصه زندگی سیاسی و اجتماعی نیز فراهم شود، یعنی باید تحولات را در نهادها و سازمان‌هایی که فکر دین‌داری را در زندگی سیاسی و اجتماعی پی می‌گیرند، به سرانجام رساند و به تعبیری، نهادهای سیاسی متناسب با آن تأسیس کرد. رویکرد انقلابی بایستی دیدگاه سلبی و هم نگاه ایجابی داشته باشد، یعنی وضعیت موجود را سلب می‌کند اما به جای آن نگاهی ایجابی را هم مطرح می‌کند. یعنی حوزه انقلابی نه تنها وضع ناخوشایند موجود را درمی‌اندازد بلکه با نگاه ایجابی، خود را مسئول ارائه الگویی برای زندگی سیاسی و اجتماعی دینی می‌شناساند. بنابراین دومین ویژگی این است که نگاه انقلابی نگاهی است که وارد حوزه ایجاب و عرصه نهادسازی متناسب و زیرساخت‌های لازم هم می‌شود.

رویکرد انقلابی معتقد است بدون تغییرات زیربنایی نمی‌توان فکر دین‌داری سیاسی و اجتماعی در زندگی را جاری کرد. بنابراین رویکرد اصلاحی صرف را نمی‌توان رویکرد انقلابی نامید. به عبارت دیگر، دین‌داری سیاسی و اجتماعی زمانی تحقق پیدا می‌کند که زیرساخت‌های این نوع نگاه به دین در عرصه زندگی سیاسی و اجتماعی نیز فراهم شود

مؤلفه سوم و بااهمیت در بحث انقلابی این است که بعد از بررسی نهادسازی و ایجاد ساختارهای متناسب، این نهادها

●
تمایز حوزه انقلابی
با سیاست پرهیزی و
سیاست‌گریزی را می‌توان
این‌گونه مشخص کرد که اگر
طیفی از سیاست‌پرهیزی تا
سیاست‌زدگی ترسیم کنیم،
در میانه آن حوزه انقلابی قرار
می‌گیرد

چه نسبتی با شرایط جدید در دوران معاصر پیدا می‌کنند. آیا این نهادها، همان نهادهای گذشته است که باید احیا شوند یا می‌بایست نهادهای متناسبی برای اجرای دین در عرصه زندگی اجتماعی ساخته شود؟ یعنی احیای نهادهای گذشته کفایت می‌کند یا آن‌که ساخت نهادهای جدید و متناسب هم لازم است؟ بنابراین فکر انقلابی، معتقد است تحقق دین در زندگی سیاسی و اجتماعی از طریق نهادهای جدید، مستلزم استفاده از دست‌آوردهای عقل بشری و استفاده از تجارب موفق بشری برای نهادسازی می‌باشد، یعنی تداوم سنت در زمینه و زمانه جدید. در توضیح آن می‌توان این‌گونه گفت که زندگی جدید، اقتضائات خاص و ساختارهای جدیدی را می‌طلبد که فکر انقلابی می‌بایست نهادهای مورد نیاز را مرتب بازسازی و متناسب با شرایط زمانه کند. پس اگر دیدگاهی وجود داشت که نهادها را بدون تغییر و بازسازی حفظ کند، به یقین این نگاه و فکر انقلابی نیست.

بنابراین حوزه انقلابی را با شاخصه‌هایی که برشمردیم می‌توان این‌گونه تعریف کرد: حوزه انقلابی، آن فکر و عملی است که توسط حوزویانی ارائه و شکل می‌گیرد که از پایگاه فکر حوزوی با مختصات پیش‌گفته، متناسب با نیازها و شرایط جدید از مسیر نهادسازی‌های کارآمد، دین را در زندگی سیاسی و اجتماعی جاری می‌سازد و مرجعیت دین را در زندگی سیاسی و اجتماعی تحقق می‌بخشد.

● عقلا نیت سیاسی حوزه

با توجه به تعریف حوزه انقلابی، چنین نگاهی در زندگی سیاسی و اجتماعی مبتنی بر عقلا نیت است، یعنی رسالتی که در این نوع نگاه وجود دارد، مبتنی بر نوعی عقلا نیت است، اما این‌که چرا چنین عقلا نیتی لازم است، در پاسخ باید گفت: لازمه هر فکری که می‌خواهد در زندگی سیاسی و اجتماعی تحقق خارجی پیدا کند، عقلا نیت است، به طوری که بدون عقلا نیت نمی‌توان وارد چارچوب فکری جدیدی شد. عقلا نیت سیاسی حوزه، مؤلفه‌هایی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. عقلا نیت دینی: این عقلا نیت دین‌مدار است، یعنی حد و مرزش با عقلا نیت دیگر این است که این عقلا نیت، سکولار نیست بلکه عقلا نیت دین‌مدار است و هماهنگی عقل با دین را پذیرفته است. به عبارت دیگر، عقل سازگاری با دین دارد و این سازگاری را به عنوان یک اصل اسلامی در مبانی معرفت‌شناختی به رسمیت می‌شناسد،

● بنابراین حوزه انقلابی را با
شاخصه‌هایی که برشمردیم
می‌توان این‌گونه تعریف کرد:
حوزه انقلابی، آن فکر و عملی
است که توسط حوزویانی
ارائه و شکل می‌گیرد که از
پایگاه فکر حوزوی با مختصات
پیش‌گفته، متناسب با
نیازها و شرایط جدید از مسیر
نهادسازی‌های کارآمد، دین
را در زندگی سیاسی و اجتماعی
جاری می‌سازد و مرجعیت
دین را در زندگی سیاسی و
اجتماعی تحقق می‌بخشد.

پس اولین ویژگی عقلانیت سیاسی در حوزه عقلانیت دین‌مداری است؛

۲. عقلانیت اجتهادی: این عقلانیت مبتنی بر رویکرد اجتهادی و به عبارت دیگر، عقل اجتهادی است، یعنی متن‌محور است و این متن‌محوری ناظر به همان دین‌مداری ویژگی اول است. ولی نگاه آن مبتنی بر نگاه اجتهادی است و اجتهاد را به رسمیت می‌شناسد؛

۳. عقلانیت تدبیرگرا: این نوع عقلانیت با تدبیر جامعه، سیاست و زندگی جمعی پیوند برقرار می‌کند، و در پی آن است تا دین را در زندگی جمعی و سیاسی تحقق بخشد. بنابراین پیامد چنین نگاهی این است که اجتهادش نوعی اجتهاد سیاسی و فردی نیست، بلکه اجتهاد جمعی است و نگاه به جمع و زندگی جمعی دارد. به نظر می‌رسد این سه ویژگی، ویژگی‌های اساسی عقلانیت سیاسی حوزه است. پس فکر و رفتار حوزویان در چارچوب یک عقلانیتی شکل می‌گیرد و این عقلانیت سه ویژگی دارد: دین‌مداری، اجتهادمحور و تدبیرگرایانه که اشاره شد.

نسبت سیاست‌پرهیزی و سیاست‌گریزی با حوزه انقلابی

تمایز حوزه انقلابی با سیاست‌پرهیزی و سیاست‌گریزی را می‌توان این‌گونه مشخص کرد که اگر طیفی از سیاست‌پرهیزی تا سیاست‌زدگی ترسیم کنیم، در میانه آن حوزه انقلابی قرار می‌گیرد، یعنی از جریان‌هایی در حوزه می‌توان سخن گفت که طیفی از افراد کاملاً سیاست‌پرهیز تا سیاست‌زده را شامل می‌شود؛ در میانه آن، حوزه انقلابی قرار می‌گیرد. اما این پرسش پیش می‌آید که چگونه مرز میان سیاست‌زدگی و سیاست‌پرهیزی مشخص می‌شود تا حوزه انقلابی معنا پیدا کند؟ به نظر می‌رسد با یک شاخص می‌توان این مرزبندی را تعریف کرد که به آن اشاره می‌شود.

همان‌گونه که گذشت، در یک سوی این طیف، سیاست‌پرهیزی است، به این معنا که چون آن سه مؤلفه عقلانیت را ندارد. لذا هیچ‌گونه گرایشی به سیاست و زندگی سیاسی و مشارکت در سیاست از منظر دین را نمی‌پذیرد، خودش به عنوان یک دین‌مدار و کسی که نمایندگی از دین می‌کند؛ رسالتی در زندگی اجتماعی خویش قائل نیست و هیچ گرایشی به مشارکت ندارد، اکنون این مشارکت چه از نوع اجرایی باشد و خودش بخواهد فعالیت کند یا از نوع حمایتی باشد که بخواهد از سیستم و نظام حمایت کند یا حتی دارای خاستگاه و نقش نظارتی باشد کاملاً در نوعی نگاه منزوی و جدای از سیاست به سر می‌برد. حوزویانی که به سیاست چنین تلقی‌ای دارند و گرایشی به مشارکت در زندگی سیاسی ندارند، عقلانیت دین‌مداری‌شان در لایه سوم با سیاست گره نمی‌خورد. حتی ممکن است عقلانیتشان اجتهادی هم باشد، یعنی قائل به عقلانیت دین‌مدار اجتهادی باشند، اما تداوم آن را در زندگی سیاسی و اجتماعی نمی‌پذیرند و نگاه تدبیری ندارند. بنابراین سیاست‌پرهیز می‌شوند و در آغاز این طیف قرار می‌گیرند.

این عقلانیت، سکولار نیست بلکه عقلانیت دین‌مدار است و هماهنگی عقل با دین را پذیرفته است. به عبارت دیگر، عقل‌سازگاری با دین دارد و این سازگاری را به عنوان یک اصل اسلامی در مبانی معرفت‌شناختی به رسمیت می‌شناسد، پس اولین ویژگی عقلانیت سیاسی در حوزه عقلانیت دین‌مداری است؛

این عقلانیت، سکولار نیست بلکه عقلانیت دین مدار است و هماهنگی عقل با دین را پذیرفته است. به عبارت دیگر، عقل سازگاری با دین دارد و این سازگاری را به عنوان یک اصل اسلامی در مبانی معرفت شناختی به رسمیت می شناسد، پس اولین ویژگی عقلانیت سیاسی در حوزه عقلانیت دین مداری است؛

انتهای طیف، برعکس سیاست‌گریزی است، یعنی نسبت به این که بخواهد عقلانیت دین‌مداری را وارد سیاست کند به سیاست‌زدگی می‌انجامد. اما چه وقت چنین نگاهی حاصل می‌شود؟ در پاسخ می‌توان گفت: زمانی که رویکرد این دسته در حدود دین به سیاست، رویکردی افراطی باشد، یعنی از آن حالت اعتدال خارج گردد. نقطه میانه طیف، یعنی حوزه انقلابی که نقطه اعتدالی است، از این خارج می‌شود، به این معنا که مؤلفه‌های سه‌گانه‌ای که اشاره کردیم، به مشارکت معتدل و عقلانی می‌انجامد و رویکرد افراطی به خود نمی‌گیرد و از مسیر عقلانی‌اش خارج نمی‌شود. در غیر این صورت دیگر نه عقلانیت دین‌مدار را دارد و نه عقلانیت اجتهادی؛ چرا که در رویکرد افراطی، پای عقلانیت حضور ندارد. بنابراین هرگاه از آن سه مؤلفه فاصله گرفته شود با یک رویکرد و گرایش کاملاً افراطی و رادیکال به سیاست روبه‌رو خواهیم بود که همه چیز را با یک عینک می‌بیند و رفتارهای خودش را با آن منطبق می‌سازد. با توجه به این مرزبندی که بدان اشاره شد، حوزه انقلابی، حوزه‌ای است که عقلانیت دین‌مدار، اجتهاد تدبیری را با یک نگاه معتدل در زندگی سیاسی و اجتماعی وارد می‌کند، برخلاف سیاست‌زدگی که همان مبنای فکری را دارد ولی رویکردش افراطی می‌شود و از عقلانیت فاصله می‌گیرد و نمی‌توان آن را در چارچوب عقلانیت سیاسی حوزه قرار داد. بنابراین سیاست‌زدگی و سیاست‌پرهیزی از این چارچوب از عقلانیت سیاسی در حوزه انقلابی فاصله می‌گیرد.

حوزه: سیاست‌زدگی، سیاست‌گریزی و سیاست‌پرهیزی

اگر به صورت کمی به وضعیت کنونی حوزه نگاه کنیم، یعنی جریان غالب در نظر گرفته شود، حوزه علمیه مانند یک سیستم که ورودی و خروجی دارد و فرایندی که در درون این سیستم طی می‌شود، فرد آموزش می‌بیند و سال‌ها در حوزه به تحصیل می‌پردازد اما در اوایل تحصیل بیشتر ورودی‌ها به سمت سیاست‌زدگی حرکت می‌کنند و بعد از مدتی که می‌گذرد با انباشته شدن دانش و آگاهی‌شان به نوعی عقلانیت تدبیری دست یافته، به حوزه انقلابی گرایش می‌یابند. اما متأسفانه هر چه به کهن سالی می‌روند سویه سیاست‌پرهیزی پیدا می‌کنند. بنابراین به طور کلی همین طیف-بندی را می‌توان برای وضعیت کنونی حوزه ترسیم کرد. لذا با وضعیت کنونی اگر پرسش شود که بدنه میانسال حوزه چگونه است، می‌توان گفت که طیف بیشتری به حوزه انقلابی تمایل دارند. نسل جوان حوزه یک مقدار فاصله می‌گیرند و در سیاست‌زدگی قرار می‌گیرند و نسل کهن سال حوزه که سال‌ها تجارب بیشتری دارند، به دلایل گوناگونی به سیاست‌پرهیزی دچار می‌شوند. یکی از دلایل جامعه‌شناختی چنین وضعیتی، تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران است که این خود تأثیرگذار بوده است. از این رو عوامل اجتماعی و اقتصادی و تجربه جمهوری اسلامی باعث می‌شود که برخی به سمت سیاست‌پرهیزی حرکت کنند. در چنین وضعیتی حوزه انقلابی اگر بخواهد آن اصالت

حوزوی خویش را حفظ کند و هم بر انقلابی بودن خود تأکید کند کار دشواری در پیشرو دارد.

تمایل طلاب جوان به سیاست‌زدگی

به‌طورکلی در جامعه ما مشکلی که وجود دارد این است که مسیر دین‌داری اشتباه است، یعنی معمولاً ما دین‌داری را از احکام و الزامات دینی شروع می‌کنیم و بعد به ارزش‌ها و باورها می‌پردازیم، در حالی که دین‌داری از باور شروع می‌شود و در ادامه به سمت الزامات حرکت می‌کند. یعنی زمانی که باور تقویت شود و به ارزش‌های دینی پای بند باشد خودبه‌خود در عمل و در زمینه، الزامات و رفتار مبتنی بر شریعت را می‌تواند سامان دهد، ولی چون مسیر دین‌داری ما واژگونه حرکت می‌کند، بنابراین در حوزه نیز همین‌گونه می‌باشد. جنبه‌های فکری و اعتقادی و تعالیمی که یک طلبه جوان از آغاز شروع می‌کند به دلیل تجربه ناکافی و قرارگرفتن در سنی که با شور و نشاط همراه هست، می‌بایست تقویت شود، تا کمتر دچار سیاست‌زدگی شود.

راهکار تغییر چنین وضعیتی آن است که باید نظام آموزشی اعم از مواد درسی، کتاب‌ها و اساتید حوزه به گونه‌ای انتخاب شوند که آن بُعد فکری و بینشی مورد نیاز حوزه انقلابی بیشتر تقویت شود. در عین حال تلاش شود تا از ورود زود هنگام طلاب جوان به کنش‌های سیاسی پرهیز شود. باید آموزش و پختگی بیشتری پیدا کنند تا چارچوب حوزه

انقلابی حفظ شود. در سیاست‌پرهیزی هم دو جنبه وجود دارد: از یک سو، بحث حکومت و تعامل حکومت با شخصیت‌های حوزوی و مراجع است، بنابراین نوع تعامل دولت با حکومت می‌تواند تأثیرگذار باشد. از سوی دیگر، در حوزه مسئله مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد این‌که چه عواملی در درون حوزه است که باعث می‌شود این افراد گرایش به سیاست‌پرهیزی پیدا کنند. این مسئله نیاز به مطالعه دارد و بحث جامعی باید درباره آن صورت گیرد، به گونه‌ای که باید دو طرف را ملاحظه کرد، زیرا معمولاً تحلیل‌هایی که ارائه می‌شود یک سویه است؛ کسانی که وفادارتر به حوزه انقلابی هستند، مشکل کار را به گردن حوزویانی که به سمت سیاست‌پرهیزی حرکت می‌کنند می‌اندازند و توجه ندارند که چه اتفاقی از سوی دولت‌ها و حکومت افتاده که اینها به این سمت حرکت می‌کنند. از آن طرف هم کسانی که اپوزیسیون قرار می‌گیرند و خیلی مناسباتی

حوزه انقلابی، حوزه‌ای است که عقلانیت دین‌مدار، اجتهاد تدبیری را با یک نگاه معتدل در زندگی سیاسی و اجتماعی وارد می‌کند، برخلاف سیاست‌زدگی که همان مبنای فکری را دارد ولی رویکردش افراطی می‌شود و از عقلانیت فاصله می‌گیرد و نمی‌توان آن را در چارچوب عقلانیت سیاسی حوزه قرار داد. بنابراین سیاست‌زدگی و سیاست‌پرهیزی از این چارچوب از عقلانیت سیاسی در حوزه انقلابی فاصله می‌گیرد.

به‌طورکلی در جامعه ما مشکلی که وجود دارد این است که مسیر دین‌داری اشتباه است، یعنی معمولاً ما دین‌داری را از احکام و الزامات دینی شروع می‌کنیم و بعد به ارزش‌ها و باورها می‌پردازیم، در حالی که دین‌داری از باور شروع می‌شود و در ادامه به سمت الزامات حرکت می‌کند.

با نظام ندارند، آن قسمت را پررنگ می‌کنند و می‌گویند: این‌ها به خاطر دولت و حکومت و مناسبات بود و توجهی به افراد حوزه نمی‌کنند.

آینده مطلوب حوزه انقلابی

چگونه می‌توان آینده حوزه انقلابی را ترسیم کرد؟ از بین آینده‌های احتمالی که وجود دارد، کدام یک مطلوب‌تر است و باید انتخاب شود؟ به نظر می‌رسد پرسش نخست یعنی ترسیم آینده حوزه مهم‌تر است. در پاسخ این پرسش باید گفت که ابتدا بایستی یک سند راهبردی تدوین شود تا بر اساس آن ترسیم آینده و نگارش حوزه مطلوب امکان‌پذیر باشد. هنوز اختلاف نظری زیادی درباره حوزه انقلابی وجود دارد.

پیشنهادی که در این باره می‌توان ارائه نمود تدوین سندی مبتنی بر پژوهش‌هایی با توجه به دست‌آوردهای همایش حوزه انقلابی، مسئولیت‌های ملی و فراملی و سایر فعالیت‌های علمی که در این زمینه انجام شده، می‌باشد. در آخر لازم است یک جمع علمی تشکیل و یک سند مقبولی در حوزه انقلابی نگاشته شود تا بتوان در مسیر تحقق حوزه انقلابی گام‌های مؤثری برداشت.

●
راهکار تغییر چنین وضعیتی آن است که باید نظام آموزشی اعم از مواد درسی، کتاب‌ها و اساتید حوزه به گونه‌ای انتخاب شوند که آن بُعد فکری و بینشی مورد نیاز حوزه انقلابی بیشتر تقویت شود. در عین حال تلاش شود تا از ورود زود هنگام طلاب جوان به کنش‌های سیاسی پرهیز شود. باید آموزش و پختگی بیشتری پیدا کنند تا چارچوب حوزه انقلابی حفظ شود.



پرونده

سکولاردانستن حوزه، سخن تازه‌ای نیست که اخیراً در مدرسه فیضیه ادعا شده است. پیش از این نیز سعید حجاریان سال ۱۳۷۴، با نام مستعار جهانگیر صالح پور مقاله‌ای با عنوان "فرآیند عرفی شدن فقه شیعی" نوشت. او در این مقاله تأکید کرد که برخلاف ظواهر امر که برخی تأسیس دولت دینی در ایران را فرایندی مخالف با جریان عرفی شدن می‌پندارند، ادعا این است که در چشم‌اندازی دوربردتر، پدیده دولت دینی در عصر مدرن، مهم‌ترین عامل شتاب‌دهنده فرآیند عرفی شدن است. او به صراحت اشاره کرد در آینده حوزه‌های علمیه مختص فقه‌العباده خواهند شد و تمام عرصه عمومی دین را به خود حکومت اختصاص خواهند داد. شاید تا اینجا، قضیه چندان مهم نباشد؛ ولی آنچه این ماجرا را جالب می‌کند آن است که رحیم پورازغدی، در همان ایام با انتشار فصلنامه‌ای در مقاله اول از نخستین شماره آن، نقدی طولانی بر سخنان حجاریان نوشت. در واقع آنان مدعی‌اند که سکولاریسم در حوزه یک "واقعیت" است که اولی از آن استقبال و دومی از آن نگران است.

مقام معظم رهبری نیز سال ۱۳۹۱، در دیدار با علمای خراسان شمالی به صراحت اعلان کردند: "حوزه‌های علمیه نمی‌توانند سکولار باشند." اما به وقوع آن در میان حوزویان اظهارنگرانی کردند. برای بررسی این موضوع، افزون بر گفت‌وگوهای دکتر عبدالوهاب فراتی با آقایان دکتر سید صادق حقیقت و دکتر مهربان صادق‌نیا و دو نگاه برون حوزوی از اساتید فرهیخته دانشگاهی را فرا دید خوانندگان می‌نهمیم.